

جشن‌های محلی ایران



جشن‌های ایران زمین

ویسپوبیش، سال سوم ، شماره یک

نفیسه دستورانی (تیروژ)



محلی ایران عزیزمان بیشتر آشنا شویم:

یک. عروسی پیر شالیار:

در افسانه‌های غرب ایران و در میان مردمان هورامان (اورامانات) کردستان، داستان عارفی مقدس نقل می‌شود به نام "پیر شالیار". او را نگهبان هورامان و مایه برکت و آرامش این سرزمین می‌دانند. در افسانه‌ها نقل شده که دختر شاه بُخارا، کر و لال بود و هیچ پزشکی توان درمان او را نداشت. از این رو پادشاه بُخارا شرط کرد که هر کسی دختر مرا درمان کند، همسر او خواهد شد.

جشن‌های ایرانی:

گاهشمار ایرانی لبریز است از جشن‌های زیبا و پُرشوری که در گذر از تاریخ پُرفراز و نشیب سرزمین‌مان، به دست فراموشی سپرده شده‌اند. گرچه خوشبختانه امروزه به یاری شبکه‌های اجتماعی و تلاش افراد آگاه، جشن‌های اصلی که بیشتر جنبه ملی دارند، بار دیگر در میان مردم جای خود را بازیافته‌اند اما جشن‌های بسیاری هم هستند که هنوز شناخته نشده‌اند و کمتر درباره آن‌ها سخن گفته می‌شود. جشن‌هایی که بیشتر جنبه‌ی محلی دارند و در یک یا چند شهر به‌خصوص برگزار می‌شوند. فلسفه‌ی زیبای این آیین‌ها ما را بر آن داشت تا چند خطی از تاریخچه و رسوم آنها بنویسیم و با چند آئین



باور مردم شهر، خاصیت شفابخشی دارد و شکستن پاره‌ای از آن، نشانه برکت و فراوانی دام‌ها در سال جدید خواهد بود. کومسای را «گردهمایی برای آموختن» معنا کرده‌اند.



سنگ کومسای

دو. عروس گلی:

گل عروس، پیربابو یا عروس غوله، نمایشی میدانی و سیّار است که در نواحی کوهستانی گیلان و نقاطی از مازندران برگزار می‌شود. این نمایش که ریشه در اسطوره‌های کهن آغاز بهار دارد به نمادهای سال کهنه و نو می‌پردازد که با هم به ستیزه برمی‌خیزند.

در این نمایش شادی‌بخش که با اجرای موسیقی بومی محلی و زنده همراه است، غول با کلاهی از ساقه‌های خشک برنج، پیربابو (پیر بابا) و ناز خانم نقش‌های اصلی را ایفا می‌کنند. غول و پیربابو بر سر ناز خانم می‌جنگند و به سبک گیله‌مردی، کشتی می‌گیرند. غول، مظهر زمستان و سیاهی است و پیربابو نماد سرسبزی، بهار و طبیعت.

هنگامی که آوازه پیرشالیار به شاه بُخارا رسید، دخترش را به امید شفا، روانه هورامان کرد. دختر به محض رسیدن به هورامان و دیدن پیرشالیار، درمان شد و شروع به سخن گفتن کرد. از این رو به این آئین، "عروسی پیرشالیار" می‌گویند؛ چرا که در این روز مرد عارف با دختر شاه بُخارا ازدواج کرد. این آیین در چهلمین روز زمستان آغاز می‌شود و تا سه روز ادامه دارد. در این ایام، مردم نذری می‌دهند و قربانی می‌کنند تا از پیر شالیار برکت و تندرستی بگیرند. به درخت‌ها دَخیل می‌بندند، شب‌نشینی می‌کنند و در یک مراسم عروسی نمادین، یاد شخصیت بزرگ او را گرامی می‌دارند.

اما مهم‌ترین آئین این رویداد تاریخی که قدمتش به بیش از چند صد سال می‌رسد (به روایتی هزار سال)، دَف‌نوازی‌ست. مردمان هورامانی در این روز در حلقه‌های مختلف دَف می‌نوازند و اشعار دیرین را بازمی‌خوانند. گفته می‌شود روح پیر در دَف‌ها حضور دارد و باعث نوای خوش آن می‌شود. به همین جهت، اگر کسی تاریکی بر دل داشته باشد، دَف او نوای خوشی نخواهد داشت.

مراسم پیرشالیار یک بار هم در بهار (حوالی ۱۵ اردیبهشت) اجرا می‌شود، گرچه وسعت آن کوچک‌تر است، اما در بهار، اهالی هورامان به زیارت آرامگاه پیر می‌روند. آنجا سنگی وجود دارد به نام سنگ "کومسای" که به

سه. چَمچه خاتون:

«عروسکِ کَفگیری» هم یک آیین سنتی و نمایش بومی باران‌خواهی است که در بسیاری نقاط ایران از جمله اردبیل، گیلان، قزوین و مناطق مرکزی، در زمان خشکسالی برگزار می‌شود. کودکان با ساخت عروسکی از کفگیر (چَمچه) و پارچه، به درب خانه‌ها می‌روند و با خواندن اشعار محلی همچون «چَمچه خاتون چی می‌خواد؟ از خدا بارون می‌خواد!» برای طلب باران از خدا، مواد اولیه‌ی آش نذری را جمع‌آوری می‌کنند. سپس از مواد گِرد آمده (آرد، برنج، حبوبات و...) آش چَمچه خاتون می‌پزند و بین مردم تقسیم می‌کنند.

میراثی معنوی که نشان‌دهنده‌ی پیوند ژرف فرهنگ ایرانی با طبیعت و امیدواری به مهربانی خداوند است و بی‌تردید در باورهای باستانی و احترام مردم به فرشته‌ی آب، ریشه دارد.



چهار. کوسه بر نشین:

کوسه گلی یا کوسه گلین نیز یک آیین سنتی و نمایش خیابانی کهن است که هنوز هم در مناطق مختلف ایران (به‌ویژه همدان، اراک و آذربایجان) به عنوان پیام‌آور شادی، پایان زمستان و

فرا رسیدن بهار اجرا می‌شود؛ نمادی از مرگ زمستان و نوزایی طبیعت در آستانه نوروز. آن را با «اسطوره‌ی تَموز» یا «میرِ نوروزی» نیز مقایسه کرده‌اند.

«کوسه»، مردی است با لباس‌های نَمَدی و کلاه بوقی که نماد سردی و پیروی زمستان است و با حرکات طنزآلودش، مردم را می‌خنداند! با آمدن بهار، او دیگر باید برود و جایی در میان مردم ندارد. کوسه همچنین نماد نیم‌مردان نیز بود که در گذشته جایگاه پستی در میان مردم داشتند و یک نفر خود را با گل و دوده و نقاب شبیه به موجوی عجیب و بی‌ریش درست می‌کرد.

«گلین» نیز شخص دیگری است (معمولاً مردی با لباس زنانه) که نقش همسر کوسه را بازی می‌کند و همراه شوهرش در روستا یا شهر می‌گردد.

در جنب این نمایش، انواع هدایا (پول، گندم یا خوراکی) از مردم جمع‌آوری می‌شود و جشن و شادی از برای نوید بهار شدت می‌گیرد.

مردم با کوسه گلی شوخی می‌کنند و به او خوراکی می‌دهند. او هم برای‌شان شعر می‌خواند و می‌رقصد و حرکات اغراق‌آمیز انجام می‌دهد. در پایان، کوسه به صورت نمادین، کتک می‌خورد، و نتیجتاً یا می‌میرد یا می‌گریزد که در هر حال، نمادی از رفتن مرگ، سرما و آمدن زندگی دوباره است.



پنج. گل غلتان:

به راستی هر گوشه از این سرزمین پهناور را که بنگری، رسم و آیینی زیبا و چشم‌نواز می‌بینی که در دل خود هزار راز دل‌انگیز از روزهای کهن و باورهای نیاکان را بازگو می‌کند. اما افسوس که سال‌هاست ما مردمان این سرزمین با اغلب این آیین‌ها بیگانه شده‌ایم و امید است که با همّت خردمندان و فرهنگ‌دوستان، به زودی در رُنسانس (نوزایی) که بپا کرده‌ایم، دیگر بار با این جشن‌ها و آیین‌های طبیعی و زیبا آشنا گردیم و آنها را پاس داریم یا به شکلی درآوریم که مناسب روزگار و جهان معاصر باشد.

در جامعه کشاورزی ایرانی، ارتباط انسان و طبیعت، اهمیت ویژه‌ای دارد. به همین جهت در منطقه دامغان در استان سمنان، آیینی بهاری و قدیمی برگزار می‌شود که طی آن نوزادان را در پارچه‌ای سفید می‌گذارند و دور آن را لبریز از گل‌برگ‌های گل سرخ (رُز ایرانی) می‌کنند. سپس اطراف پارچه را می‌گیرند، کودک را به آرامی تکان می‌دهند و شعر و دعا می‌خوانند. تمرکز این آیین بیشتر بر تطهیر و تقدیس نوزاد است ضمن اینکه مردم دامغان معتقدند که این عمل، باعث افزایش تندرستی نوزاد و جاری شدن برکت و فراوانی به زندگی او می‌شود.

پایان بندی:

برای آشنایی بیشتر با اسطوره‌ها و جشن‌های باستانی ایران، می‌توانید صفحه‌ی تیروژ را در اینستاگرام دنبال کنید: @tirozh_ir

